

کوردستان

ارگان حزب دموکرات کوردستان ایران

www.kurdistanmedia.com

شماره ۸۴۸ | دوشنبه ۱۵ خرداد ۱۴۰۲ | ۵ ژوئن ۲۰۲۳
تامین حقوق ملی خلق کورد در چهارچوب ایرانی دموکراتیک و فدرال

از اوایل بهار تاکنون: کشته و زخمی شدن ۲۳ کولبر، بازداشت ۱۳ نفر و اعدام ۱۶ زندانی

از ابتدای بهار امسال تاکنون حداقل ۲۳ کولبر با شلیک مستقیم نیروهای مسلح رژیم جمهوری اسلامی ایران کشته یا زخمی شده. ۱۳۰ نفر به اتهام فعالیت‌های سیاسی علیه این رژیم بازداشت. حداقل ۱۶ زندانی اعدام و ۵ نفر نیز به علت انفجار مین کشته و مجروح شده‌اند. همچنین ۲۳ نفر به علت شلیک خودسرانه نیروهای رژیم و شکنجه در زندانها کشته شده‌اند.

بر اساس گزارش "چاو نیوز" از مجموع ۱۳۰ فعال کورد که به اتهامهای مختلف و بدون مجوز قانونی بازداشت شده‌اند، ۵۰ تن از آنان محاکمه شده و به ۳ ماه تا ۷ سال (جمعا ۱۳۶۷ ماه) زندان محکوم شده‌اند.

طبق اعلام سازمان‌های حقوق بشری تنها در یک ماه گذشته حکم اعدام حداقل ۱۴۲ زندانی در زندانهای رژیم به اجرا درآمده است.



پیام «کنفرانس ۱۰۰ سال بعد از لوزان»:

پیروزی ملت کورد در گرو اتحاد و تدوین میثاق ملی است



مصطفی هجری: ضروری است با دیدگاهی انتقادی به مبارزات گذشته خود بنگریم

صبح روز یکشنبه ۷ خردادماه کاک مصطفی هجری، در دومین روز کنفرانس «پیمان لوزان بعد از صد سال» که در شهر لوزان پایتخت سوئیس برگزار شد، ضمن نگاهی انتقادی به سیاست، عملکرد و بینش قدرت‌های بزرگ در تقسیم کوردستان میان چهار کشور، به موضوع سیاست روز کوردستان پرداخت و همبستگی و اتحاد میان نیروهای سیاسی در هر یک از بخش‌های کوردستان را ضامن تحقق مطالبات و آزادی‌های مردم کورد قلمداد کرد.

مسئول مرکز اجرایی حزب دموکرات در سخنان خود با دیدی انتقادی به مساله تنش‌های داخلی در کوردستان و دیگر دلایلی که تا به امروز مانع اتحاد کوردها و دستیابی آنان به حقوق و آزادی‌های خود شده‌اند، اشاره نمود. ایشان با تاکید بر مساله همبستگی و اتحاد میان نیروهای سیاسی کوردستان و پایان دادن به اختلافات و تنش‌های داخلی در جنبش کوردستان، همبستگی اتحاد را در همه بخش‌های کوردستان تضمین‌کننده حقوق و آزادی‌های ملی برشمرد.

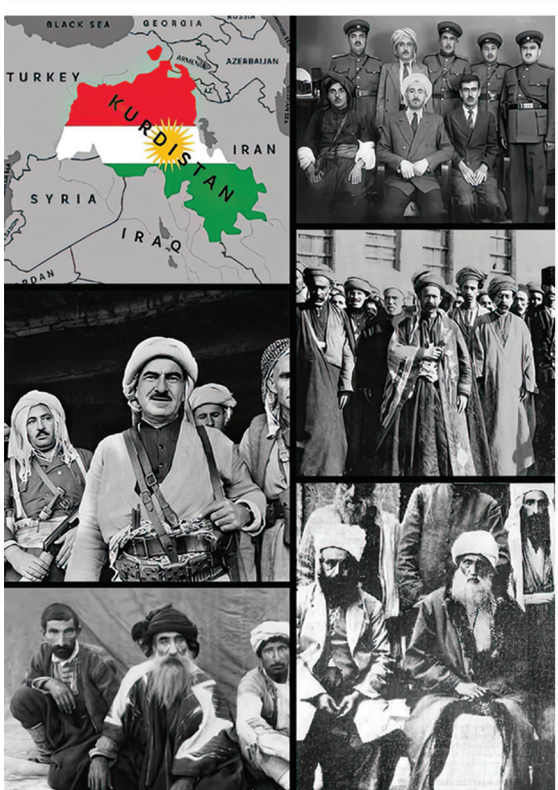
اسماعیل بشیکچی، پروفیسور لیام اندرسون، روجر نوردمان، ریچارد وایلدینگ، عبدالله مهتدی، ابوبکر کاروانی، ابراهیم بیرو، بایرام بویزل، هوشیار زیباری، ملا بختیار، عثمان بایدیمیر، اسماعیل کامیل، برهان جاف، مهت تان، ریواردی، پروفیسور هور منصور بیگ و شیخموس نوزدهمیر دیگر سخنرانان این کنفرانس بودند.

انجمن زندانیان سیاسی کوردستان ایران: پشتیبانی از مقاومت زندانیان سیاسی وظیفه‌ای انسانی، ملی و انقلابی می‌باشد

انجمن زندانیان سیاسی کوردستان ایران در نخستین سالگرد نامگذاری ۱۲ خرداد به عنوان روز زندانیان سیاسی کوردستان ایران در بیانیه‌ای اعلام کرد: « آنچه که ضروری است مورد تاکید قرار داده و در مقابل آن موضع بگیریم، پافشاری جمهوری اسلامی بر سرکوب و قلع و قمع و اعدام و حبس آزادی‌خواهان و حقل‌طلبان است. این روند به موازات گسترش نفرت و عصبانیت مردم ایران از این رژیم و عزم آنها برای سرنگونی آن، تشدید شده است. کشتار زنان و جوانان برخاسته و اعدام جوانان شرکت‌کننده در انقلاب ژینا طی چند ماه گذشته، این واقعیت را اثبات می‌کند».

همچنین در این بیانیه آمده است که: جمهوری اسلامی که اکنون بیش از پیش بر تصمیم قاطع مردم ایران برای سرنگونی رژیم واقف است، در صدد است با کشتن و زندانی کردن شیخ سرنگونی را از خود دور ساخته و به منظور ایجاد رعب و وحشت در میان مردم انقلابی ایران جوانان انقلابی ما را یکی پس از دیگری اعدام می‌کند.

از این روی، ضروری است تمامی ملل ایران با حفظ و تداوم آن اتحاد و هم‌دلی و مبارزه مشترک که در ماه‌های اخیر از خود نشان داده‌اند، حامی زندانیان سیاسی باشند و با ابراز ناراضی و سر دادن شعار «سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی» ماشین اعدام و سرکوب رژیم را عقب برانند.



مرکز همکاری:

جامعه جهانی در مقابل تحریکات جمهوری اسلامی سکوت نکنند

مرکز همکاری احزاب کوردستان ایران از همه مراجع و نهادهای حقوق بشری و بین‌المللی، از همه قدرتهای منطقه‌ای و جهانی درخواست می‌نماید در برابر جنایتهای جمهوری اسلامی بر علیه احزاب و پناهندگان کورد ایرانی موضع گرفته و اقدامات عملی برای پیشگیری از آن در دستور کار قرار دهند.

از همه مردم ایران و کوردستان در داخل و خارج کشور درخواست می‌کنیم که هرگونه تعرض سپاه پاسداران را با اعتراضات مردمی پاسخ دهند.

مرکز همکاری احزاب کوردستان ایران
زنده باد وحدت مبارزاتی مردم ایران بر علیه رژیم
زن، زندگی، آزادی

مرکز همکاری احزاب کوردستان ایران
۲۰۲۳ / ۶ / ۱

مردم مبارز و آزادیخواه ایران و کوردستان! سازمانهای حقوق بشری و مجامع بین‌المللی رژیم جمهوری اسلامی که در برابر اعتراض و خیزش مردمی و انقلابی ژینا به زانو درآمده است، با بکار انداختن ماشین اعدام و دستگاه سرکوب از یکسو و از سوی دیگر با لشکرکشی و تهدید به حملات موشکی و پهپادی در فکر قتل عام زنان و کودکان و پناهندگان کورد ایرانی است که سالهاست در اقلیم کوردستان عراق زندگی می‌کنند.

همه می‌دانیم که خیزشگاه انقلاب زن، زندگی، آزادی کوردستان بود. ما احزاب سیاسی کوردستان ایران بارها اعلام نموده‌ایم که بر جنبش مدنی و اعتراضی مردم تکیه داریم و بویژه از خاک کوردستان عراق تحرک و عملیات نظامی نداشته و نداریم. اما رژیم جمهوری اسلامی بارها ما و اردوگاههایمان را مورد حملات موشکی و پهپادی قرار داده و جان و مال مردم کوردستان عراق نیز از تعرض آنها در امان نمانده است.

با بکارگیری اندوخته‌ها و تجارب تاریخی خود باید در اندیشه طرح یک میثاق ملی باشیم

(متن سخنان مسئول مرکز اجرایی حزب دمکرات کوردستان ایران در کنفرانس ۱۰۰ ساله پیمان لوزان)



آقایان و خانمهای گرامی!

سلام گرم ما را بپذیرا باشید؛ از همه دوستانی که برای برگزاری این کنفرانس در این روز تاریخی تلاش کرده‌اند قدردانی می‌نمایم و شایسته است که این موضوع بیشتر مورد بحث قرار گرفته و بر روی آن کار کنیم. نه اینکه صرفاً جلسه‌ای را برگزار و آن را خاتمه دهیم، بلکه بایستی از آن بیاموزیم و فراگیریم. من به دلیل ضیق وقت به جزئیات تاریخی نپرداخته و مباحث را به گذشته‌ای محدود نخواهم کرد که متأسفانه مملو از معاهدات و قراردادهای علیه حقوق و سرزمین و میهن کوردها است، با این وجود، سخنان خود را به طور خلاصه با پیمان سور آغاز خواهم کرد.

ما کوردها غالباً می‌گوییم که در معاهده سور حقوق ملی کوردها مورد تأیید قرار گرفت، اما لوزان آن را لغو کرد. اما حقیقت چنین نیست. چرا پیمان سور بنیان تقسیم کوردستان بود و همه مشکلات و مصائب کوردها از آن جا آغاز گردید. از دیدگاه من، پیمان سیور مرده به دنیا آمد. دلایلی نیز داشت که عبارتند از:

نخست، بخش اعظمی از کوردستان به شیوه‌ای بسیار ترازیک بین دو کشور عربی عراق و سوریه تقسیم شد. بخش کمی نیز در چارچوب مرزهای ترکیه باقی ماند که در پیمان سور مقرر شد خودمختاری داخلی بدان اعطا شود. اما این اتونومی داخلی به اندازه‌ای سست و لرزان بود به تدریج زمینه فروپاشی از درون را فراهم ساخت. اگر دقت کرده باشید، پیمان سور سه نماینده را از کشورهای پیروز جنگ به منظور تعیین سرنوشت آن بخش از کوردستان ترکیه که مقرر شده بود به آن اتونومی داخلی اعطا شود، مشخص نمود. این سه نماینده از کشورهای فرانسه، بریتانیا و ایتالیا بودند. وظیفه این نمایندگان آن بود که طی ۶ ماه طرحی را برای این بخش بسیار کوچک از کوردستان که به آن حق و حقوقی داده بودند تهیه کنند. مشکل نخست این است که در این هیئت هیچ نماینده کوردی حضور نداشت.

بدینگونه، به مانند بسیاری از پیماننامه‌های دیگر، مجدداً سرنوشت ملت کورد به افرادی غیرکورد واگذار می‌شود که قصد دارند سرنوشت آنها را بر اساس مصالح و منافع اشغالگرانه خود در مرحله پسا جنگ تعیین کنند. با گذشت ۶ ماه ما شاهد هیچ طرحی نیستیم و حداقل نمی‌دانیم در آن مرحله چه اقداماتی انجام انجام دادند؟ همه چیز به اما و اگر گره خورد. در همان بندهای پیمان سور که به اصطلاح حقوق کوردها را مورد تصریح قرار داده است، به این نکته اشاره شده است که چنانچه آن سه نماینده در مورد بعضی از مفاد آن با مشکل مواجه شده و به توافق نرسیدند، دولت‌های مربوطه مشکل را حل و فصل خواهند نمود. یعنی اینجا نیز حل مشکل را به کشورهای واگذار می‌کند که کوردستان میان آنها تقسیم شده است، اگر این هم

اجرا شود -دقت داشته باشید که همه "اما" و "اگر" است- و کوردها بعد از یک سال از متفقین خواستند همه‌پرسی برگزار کنند و اگر آنها با این خواسته توافق کردند و اگر جامعه ملل آن را تصویب نمود، آنگاه کوردها حق استقلال خواهند داشت و آن حق را برای آنان در نظر خواهند گرفت. هیچ ضمانت اجرایی برای هیچ یک از این "اما و اگرها" وجود نداشت. به همین دلیل شاهد آن هستیم در مدت سه سال، یعنی از پیمان سور تا پیمان لوزان، به سادگی تحولاتی در منطقه رخ می‌دهند و دولت‌ها به این نتیجه می‌رسند که ضروری است ترکیه تازه تاسیس ثبات، امنیت و دوام داشته باشد. بدین ترتیب، به سادگی زمینه برای پیمان لوزان فراهم شده و بدین منظور دولت وقت ایتالیا اعلام داشت که آماده نیست هیچ سربازی برای اجرای این توافق اعزام کند و فرانسه و بریتانیا نیز به سادگی عقب نشسته و نتیجه آن شد که در لوزان به تاریخ سپرده شد.

این سرنوشت ملت کورد بود که گویا قرار بود حقوقش اعطا شود. به همین دلیل مجدداً به این نکته اشاره می‌کنم که نباید در رابطه با سیر قربانی شدن کوردها بعد از جنگ جهانی اول به ورطه اشتباه بیافتیم. صرفاً پیمان لوزان نبود، بلکه این پروسه از سور شروع می‌شود. اینکه سرنوشت دیگر ملل چه شد، از نمونه ارمنستان یاد می‌کنم؛ زمانی که قصد دارند بر اساس پیمان سور برای این سرزمین کوچک دولتی مستقل تاسیس نمایند، کشورهای پیروز جنگ از رئیس‌جمهور آمریکا می‌خواهند وظیفه حمایت از ارمنستان را بر عهده بگیرد و آمریکا هم درخواست آنها پذیرفته و همان سال استقلال ارمنستان را اعلام می‌دارد و از آن حمایت می‌کند و دولت ترکیه را ناگزیر می‌کند این استقلال را به رسمیت شناخته و حتی متعهد می‌شوند دادگاهی برای رسیدگی به جنایات کسانی که در نسل‌کشی ارمنی‌ها دست داشته‌اند، تشکیل دهند. کشورهای پیروز جنگ برای ارمنستان چنین می‌کنند، اما

برای ملت کورد به شیوه‌ای رفتار کردند که شرح آن گذشت. به همین دلیل، شاهد آن هستیم که توافقات بین‌المللی به نفع مان نبوده‌اند یا سودی از آنها عاید ما نشده است.

اما صرف‌نظر از همه این‌ها، من معتقدم که ضروری است در عین اعتراض مداوم و مستمر به کشورهای بزرگ جهان به دلیل اقدامات تاریخی و توافقاتی که انجام داده‌اند و یادآوری این نکته که در پیمان سور یا کنوانسیون‌های ملل متحد حق تعیین سرنوشت برای ملت‌ها به رسمیت شناخته شده و تأکید بر اینکه حق ما پایمال شده و قدرت‌های بزرگ حق ما را تزییع نموده‌اند و یادآوری این نکته که بر ما روا داشته‌اند فراموش کرده و نه آنها را می‌بخشیم، خود نیز برای یک بار هم که شده با خود انتقادی به تاریخ نگریسته و در رفتار و اعمال خود نیز تجدیدنظر کنیم. ما خود تا چه اندازه زمینه را مهیا کرده و این فرصت را فراهم کرده‌ایم تا کشورهای بزرگ سرنوشت ما را در دست گرفته و فرصت حق تعیین سرنوشت را از ما بگیرند؟

چنان می‌پندارم که سهم خود ما در ایجاد "ساله کورد" کمتر از سهم کشورهای بزرگ نبوده است. آشکار است که چه در گذشته و چه حال، دولت‌های منطقه و کشورهای تصمیم‌گیرنده جهان زمانی چشم طمع بر سرزمین ما دوخته‌اند که خود ضعیف بوده و بستر را برای آنها مهیا نموده‌ایم. به عبارت دیگر، می‌توان گفت اگر سرزمین کوردها چندین بار به علت قراردادهای بین‌المللی تقسیم شده است، اما کوردها به دست خود و در مقیاسی وسیعتر میهن خود را تجزیه کرده‌اند.

به اعتقاد من تاکنون - که به بهانه صد سالگی پیمان لوزان گرد هم آمده‌ایم- نیز هیچ درسی از تاریخ فرا نگرفته‌ایم. هنوز هم در میان ما کوردها هیچ میثاق ملی و خط وجود ندارد. در پاسخ به اینکه برای کاهش پیامدهای این تقسیم و انشعابات و مصائب ناشی از توافقاتنامه‌های لوزان و

سور و الجزایر چه باید کرد؟ باید گفت که ما باید بسان ملتی هوشیار این تاریخ را مورد تامل قرار داده و به یاد داشته باشیم که ما با دست خود چه بر سر خود آورده‌ایم؟

ما قدرت کشورهای تصمیم‌گیرنده را نداریم. آنها مصالح و منافع خود را دارند و جهان را بر اساس منافع و مصالح خود تقسیم می‌کنند. بنابراین چنانکه اشاره کردم، در حالی که ما حق خود را از آنان مطالبه می‌کنیم و می‌گوییم که بر ما ظلم روا داشته‌اند، اما باید بدین نکته نیز اعتراف کرد آنچه سرنوشت ما را تعیین می‌کند، خود ما هستیم. ما باید خود را قدرتمند کنیم و قدرت نیز در اتحاد است. اما ما هم‌اکنون نیز مشغول انشعاب و تجزیه هستیم. تجزیه فقط این نیست مرزی بین‌المللی را تعیین کرده و خاک و سرزمین خود را جدا سازی. بلکه انشقاق و تجزیه اشکال و شیوه‌های مختلفی دارد که ما در همه بخشهای کوردستان با آن مواجه هستیم.

چنانچه ما قدرتمند و متحد باشیم، کشورهای منطقه جرات نخواهند کرد در امورات ما دخالت ورزند. کشورهای بزرگ نیز هرچند نه در راستای احقاق حقوق ما، بلکه به منظور تأمین مصالح و منافع خود به ما نزدیک شده، نظر ما را خواسته و به ما کمک خواهند نمود. در این باره به نمونه‌ای جدید اشاره می‌کنم. از مبارزه ملت کورد و حزب دمکرات در کوردستان ایران در گذشته دور سخن نمی‌گویم، بلکه به مبارزات حزب دمکرات و دیگر احزاب اپوزیسیون کورد در ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی اشاره می‌کنم. طی ۴۵ سالی که رژیم جمهوری اسلامی بر سر کار بوده است، رهبران ما طی توطئه‌هایی شهید شدند، سرزمینمان بمباران شد، شمار زیادی از مردم ما به شهادت رسیدند و هزاران پیشمرگه ما در مبارزه علیه این رژیم به شهادت رسیدند، اما در همه این سالها مبارزات کورد در کوردستان ایران به اندازه شش، هفت ماه اخیر که جرقه جنبش زن، زندگی، آزادی در کوردستان زده شد، انعکاس

نیافت. چرا؟ حزب دمکرات، کومله و سایر احزاب اپوزیسیون کورد در ایران همانی هستیم که در گذشته مبارزه کرده‌ایم. اما در گذشته ما دچار جنگ داخلی شدیم، کوردها ناامید کردیم، اما این بار در این جنبش متحد بودیم. دو بخش حزب دمکرات و دو حزب کومله مجدداً متحد و در هم ادغام شدند. کومله و دمکرات پیشتر مرکز همکاری را تاسیس کرده بودند. به مردم گفتیم اعتصاب کنند و اعتصاب کردند. گفتیم به خیابانها بیایند و به خیابانها آمده و این جنبش نه تنها کوردستان، بلکه سراسر ایران را فرا گرفت. در ایران نیز محدود نماند و مرزها را درنوردید و تمام جهان را دربرگرفت. امروز بعد از ۷ ماه شما شاهد آن هستید که روزی نیست در گوشه و کنار کشورهای اروپا و آمریکا ایرانیان همه با هم علیه رژیم جمهوری اسلامی به خیابانها بیایند و خواهان سرنوشتی رژیم جمهوری اسلامی و خواستار قرار گرفتن سپاه پاسداران در لیست سازمانهای تروریستی نشوند.

فشار و تحریم‌های کشورهای اروپایی و آمریکا بر جمهوری اسلامی و حمایت آنها از قیام مردم کورد و ملت‌های دیگر در چند ماه اخیر در بیش از چهار سال گذشته بی‌نظیر بوده است. از این‌رو، مجدداً درخواست می‌کنم به جای آنکه خود را بی‌نقص و غیرمقصر بنمایانیم و دیگران را مسئول همه لغزش‌ها و اشتباهات بدانیم، خودانتقادی نموده و خود را اصلاح نماییم.

اگر در این ادعا صادق هستیم که برای رهایی سرزمین و آزادی مردمان خود مبارزه و جانفدایی می‌کنیم، ضروری است در اندیشه مصالح و منافع ملی خود باشیم و خود را از مصالح و منافع تنگ و مضیق حزبی و عشیره‌ای برهانیم؛ در غیر این‌صورت امکان ندارد در هیچ جایی از این جهان به ما رحم نموده و به یاریمان بشتابند.

با تشکر فراوان

پشتیبانی از مقاومت زندانیان سیاسی وظیفه‌ای انسانی، ملی و انقلابی است

(پیام انجمن زندانیان سیاسی کوردستان ایران به مناسبت ۱۲ خردادماه، روز زندانیان سیاسی در کوردستان ایران)



مردم کوردستان ایران که خواستار آزادی، دموکراسی و حقوق ملی خویش بودند، از همان آغاز در مقابل این حکومت مرتجع و ضد انسانی سر فرود نیاوردند و خیلی زود در برابر آن موضع گرفتند. به همین دلیل از همان نخستین سال حکمرانی جمهوری اسلامی با حمله نظامی، بازداشت و زندان، شکنجه، اعدام و قتل و امنیتی‌کردن تمامی عرصه‌های زندگی در کوردستان مواجه شدند و این وقایع به بخشی از زندگی روزانه آنان مبدل شد. مردم کوردستان به هدف و گواه مصایب و جنایات مکرر رژیم مبدل شدند. رژیم مبدل شد. مردم کوردستان به هدف و گواه مصایب و جنایات مکرر رژیم مبدل شدند. رژیم مبدل شد. رژیم مبدل شدند. رژیم ظالم و جلا

گورستان آنها رهایی نیافته‌اند. مردم آزادی‌خواه و حق طلب کوردستان! جمهوری اسلامی بیش از ۴۴ سال است به منظور ارباب مردم و تحمیل قوانین مکتوب و نامکتوب ضد انسانی خود، به شدیدترین شیوه با دگراندیشان و مخالفان خود برخورد کرده است. بخصوص در کوردستان که ملت کورد فراندوم "جمهوری اسلامی نه یک حرف بیشتر و نه یک حرف کمتر" را رد کردند. این رژیم منحوس در نخستین دهه‌ی عمر خود که به دهه وحشت مشهور است، بیش از ۴۰ اعدام دسته‌جمعی را در زندان استان‌های ایلام، کرمانشاه، سنه (سندج) و ارومیه و دیگر شهرهای ایران بویژه تهران، اوین و گوهردشت کرج بر زندانیان سیاسی کورد اجرا کرد. واضح است که در نظام جمهوری اسلامی نه چیزی تحت عنوان جرم سیاسی تعریف شده است و نه به وجود زندانی سیاسی اعتراف می‌شود. در نتیجه فقدان قانون جرم سیاسی، زندانیان سیاسی با اتهامات واهی مانند نظیر "فساد فی الارض" و "محرابه با خدا و پیغمبر" و "جاسوسی برای بیگانگان" مجرم شناخته شده و احکام ظالمانه اعدام یا حبس‌های طولانی مدت و قطع دست و پا بر آنها تحمیل می‌شود.

آنچه که ضروری است مورد تاکید قرار داده و در مقابل آن موضع بگیریم، پافشاری جمهوری اسلامی بر سرکوب و قلع و قمع و اعدام و حبس آزادی‌خواهان و حق طلبان است. این روند به موازات گسترش نفرت و عصبانیت مردم ایران از این رژیم و عزم آنها برای سرنگونی رژیم، تشدید شده است. کشتار زنان و جوانان برخاسته و اعدام جوانان شرکت‌کننده در

انقلابی ژینا طی چند ماه گذشته، این واقعت را اثبات می‌کند. واقعه به شهادت رساندن ژینا امینی در تهران به مثابه "قتل حکومتی"، مردم کوردستان و بسیاری از شهرها و مناطق ایران با شعار "زن، زندگی، آزادی" به خیابان‌ها آورده که حقیقتاً مبارزه و کارزار خلق‌های آزادی‌خواه جغرافیای ایران را به مرحله‌ای نوین و بی‌نظیر سوق داد. اما جمهوری اسلامی ایران بدون توجه به قوانین انسانی و بین‌المللی که حق آزادی بیان و اعتراضات در خصوص نقض حقوق بشر را به رسمیت شناخته‌اند، در راستای حفظ حاکمیت ملالت بار و دیکتاتوری خود، به کشتار و بازداشت معترضان پرداخت. متأسفانه در نتیجه این یورش جمهوری اسلامی بر آزادیخواهان و مردم معترض، بیش از ۱۳۰ نفر در کوردستان جان خود را از دست دادند که ۱۱ نفر از آنان زیر ۱۸ سال، ۵ نفر از آنان زن و ۱۱ نفر نیز زیر شکنجه جان باختند. حدود ۷۰۰ نفر در سراسر ایران کشته و بیش از ۵۰۰ نفر نیز در نتیجه شلیک نیروهای رژیم بینایشان را از دست دادند.

بر اساس آمارها بیش از ۸۰ هزار نفر از فعالان مدنی و سیاسی و انقلابیون معترض بازداشت شده‌اند. چندین هزار تن از بازداشت‌شدگان جوانان کوردستان هستند که احکام مجازات سنگین و حبس علیه شمار زیادی از آنان صادر شده است. مردم کوردستان و بلوچستان همان‌طور که از پیشاهنگان و ادامه‌دهندگان انقلاب ژینا بودند، بیش از همه نیز سرکوب شده و شمار بیشتری از جوانانشان جان باخته و بازداشت شده‌اند.

بدون تردید در شرایط کنونی وظیفه‌ی

مدنی و سیاسی که در نام‌گذاری این روز به عنوان روز زندانیان سیاسی در کوردستان ایران از ما حمایت کردند، در جلب حداکثر هماهویی و پشتیبانی بین‌المللی و داخلی از زندانیان سیاسی در ایران به طور کلی و زندانیان سیاسی در کوردستان به طور اخص نیز همکار و حامی ما باشند. اهمیت دادن به روز زندانیان سیاسی در کوردستان ایران و دفاع از مقاومت و فداکاری زندانیان سیاسی و خانواده‌هایشان وظیفه‌ای انسانی، ملی و انقلابی است. بیایید امسال را نیز به مجال و فرصتی برای زنده نگه‌داشتن یاد و ارج نهادن منش و شجاعت و شهامت زندانیان سیاسی و فداکاری خانواده‌هایشان تبدیل کنیم. ضروری است تلاش‌هایمان را برای فشار بر جمهوری اسلامی و توقف اعدام و مجازات و شکنجه و احکام ناعادلانه علیه زندانیان سیاسی افزایش دهیم. بایستی رژیم درنده ایران که از سوی مردم به درستی لقب "جمهوری اعدامی" به آن داده شده است، دریابد که زندانیان سیاسی و خانواده‌هایشان تنها نیستند.

ملل تحت ستم ایران!

مردم دلیر و مبارز کوردستان!

انجمن زندانیان سیاسی کوردستان ایران، در نخستین سالگرد نام‌گذاری ۱۲ خردادماه به عنوان روز زندانیان سیاسی، ضمن گرامی‌داشت مبارزه و مقاومت زندانیان سیاسی، یاد و خاطره تمامی شهدا و زنده‌یادان را که جان و زندگی خویش را در راستای اهداف والایشان نثار کردند، گرامی می‌دارد. جمهوری اسلامی که اکنون بیش از پیش بر تصمیم قاطعانه مردم ایران برای سرنگونی رژیم واقف است، در صدد است با کشتن و زندانی کردن شیخ سرنگونی را از خود دور ساخته و به منظور ایجاد رعب و وحشت در میان مردم انقلابی ایران جوانان انقلابی ما را یکی پس از دیگری اعدام می‌کند. از این روی، ضروری است تمامی ملل ایران با حفظ و تداوم آن اتحاد و هم‌دلی و مبارزه مشترک که در ماه‌های اخیر از خود نشان داده‌اند، حامی زندانیان سیاسی باشند و با ابراز ناراضیتی و سر دادن شعار "سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی" ماشین اعدام و سرکوب رژیم را عقب برانند.

زنده‌باد یاد و خاطره شهدای ۱۲ خردادماه و تمامی زندانیان سیاسی قربانی جنایات جمهوری اسلامی پیروزباد جنبش ملی و آزادیخواه کوردستان ایران و مبارزات ضد دیکتاتوری در سراسر ایران گرامی باد روز زندانیان سیاسی کوردستان ایران زن، زندگی، آزادی

انجمن زندانیان سیاسی

کوردستان ایران

۱۲ خردادماه ۱۴۰۲ خورشیدی

۲ ژوئن ۲۰۲۳ میلادی

امیدواریم تمامی آن سازمان‌های

طالبان عامل تغییر در دکترین امنیت جمهوری اسلامی



آکری اسماعیل‌نژاد

و این وضعیتی را ایجاد کرده است که زیرساخت‌های نظامی در شرقی ایران قدرت، انسجام و تراکم غرب را نداشته باشند و باتوجه به وسعت جغرافیای ایران مسلما زیرساخت‌های موجود در غرب نقش اساسی در تنش نظامی با طالبان نخواهند داشت.

بر همین اساس جدا از تمامی چالش‌های بزرگ و کوچکی که جمهوری اسلامی با طالبان دارد، این گروه، جمهوری اسلامی را با یک بن‌بست کلان استراتژی امنیتی روبرو کرده است و از لحاظ سخت افزاری هم در شرایط کنونی که تنش در غرب ایران علی‌الخصوص تنش با اسرائیل افزایش یافته است و همزمان بحران اقتصادی تاروپود اقتصاد ایران را در بر گرفته است، امکان روبرو شدن با طالبان برای جمهوری اسلامی تقریبا وجود ندارد. پس می‌توان گفت که طالبان در آینده نزدیک در صورت ماندگاری جمهوری اسلامی ساختار دکترین امنیت این رژیم را تغییر خواهد داد، اما جمهوری اسلامی از روبرو شدن مستقیم با آن خوداری خواهد نمود.

است، چون طالبان جدید تلاش می‌کند، دکترین امنیت خود را بر اساس نمایندگی بخشی از اهل سنت و ناسیونالیسم پشتون تعریف کند، که هر دو مورد برای جمهوری اسلامی یک تهدید کلان تلقی می‌شود؛ به دلیل اینکه دیگری ناسیونالیسم پشتون دری‌شعیه مذهب است که جمهوری اسلامی هم نماد هر دو هویت است و هم در سطح سیاسی، امنیتی و فرهنگی می‌خواهد هر دو هویت را در منطقه نمایندگی کند.

در اینجا مقوله‌ای دیگر مطرح می‌شود و آن نقش حمایتی جمهوری اسلامی از دری‌های شیعه مذهب در افغانستان در صورتی که جمهوری اسلامی بماند شیعه‌های لبنان از آنها حمایت کند، با طالبان وارد تنش غیرقابل کنترل خواهد شد و در صورتی که در برابر تبعیض آنها سکوت کند، با افکار عمومی شیعه در سطح جهان روبرو خواهد شد.

همزمان با این مسئله، در تمامی چهارصد سال اخیر کشورهای که در غرب جغرافیای ایران واقع شده‌اند، از طرف حاکمان وقت ایران به عنوان کلان تهدید امنیتی تلقی شده‌اند یا به تعبیری دیگر حاکمان چهارصد سال اخیر دشمنی‌های استراتژیک خود را بیشتر با کشورهای واقع در غرب جغرافیای ایران تعریف کرده‌اند

اما پارادیم شیعه‌گری در رژیم جمهوری اسلامی به استراتژی اصلی تبدیل شده است، بطوری که جمهوری اسلامی حمایت از گروه‌های شیعه مذهب در سراسر جهان اسلام را در قالب سیاست صدور انقلاب اسلامی تعریف کرده و آن را به استراتژی اصلی سیاست خارجی خود تبدیل کرده است.

البته استراتژی حمایت از اقلیت تشیع در جهان اسلام برای حاکمان ایران به قدرت نرمی نیز در سطح روابط منطقه‌ای هم تبدیل شده است و در عمل این استراتژی اهرمی کاربردی برای کسب منافع بیشتر حداقل در سطح خاورمیانه است.

نکته حائز اهمیت در استراتژی حمایت از اقلیت تشیع در سطح جهان اسلام این است که این استراتژی از طرف جامعه تشیع ایران مورد تایید است و در واقع جزء محدود رفتارهای حاکمیت ایران است که مشروعیت اجتماعی را هم در پی داشته است.

در واقع در شرایط کنونی یکی از کارتهای موثر جمهوری اسلامی در سطح سیاست بین‌المللی میزان مشروعیت رژیم در بین اقلیت تشیع در جهان اسلام است، این مسئله با قدرت گرفتن طالبان در افغانستان با چالش جدی روبرو شده

۱: تامین‌کننده امنیت نفت برای بریتانیا و بعدها اقتصاد کشورهای بلوک سرمایه‌داری

۲: حائلی برای جلوگیری از گسترش بیشتر مرزهای اتحاد جماهیر شوروی در دکترین تامین امنیت دولت ایران صرف‌نظر از نوع حکومت، شیعه‌گری یکی از پایه‌های آن است، این مقوله در جمهوری اسلامی محرزتر است، اما قبل از جمهوری اسلامی از صفویه به بعد بخشی از سیاست رسمی دولت‌های مستقر در ایران بوده است.

در واقع اگر بخواهیم این بخش را جمع‌بندی کنیم؛ باید بگوییم که دولت ایرانی دکترین امنیتی خود را براساس حمایت از اقلیت تشیع در جهان اسلام و بازی کردن نقشی که ابرقدرت‌های جهانی برای آن تعریف کرده‌اند، بنیاد نهاده است. در مقاطع مختلف بین این دو پارادیم رفتار دولت حاکم بر ایران در رفت و آمد بوده است و برای مثال دولت پهلوی دوم در زمانی که تلاش کرد با فشار بر کنسرسیوم نفت درآمد خود را افزایش دهد، در سطح داخل و خارج از ایران تلاش نمود، به عنوان یک دولت حامی تشیع ظاهر شود و بر همین اساس سرکوب مذهبیون در داخل را کاهش داد و با شبکه تشیع در منطقه ارتباطات وسیع برقرار کرد.

ایران کنونی محصول دو مقطع زمانی است:

یک: حاصل تلاش تورکان صفوی برای تشکیل یک دولت شیعه در قرن شانزدهم میلادی است.

دو: حاصل تلاش‌های رضاخان و همراهانش برای تشکیل یک دولت فارسی‌شعیه در اوایل قرن بیستم است. در واقع دو پایه ناسیونالیسم ایرانی یعنی تشیع و زبان فارسی هر دو خواست تحمیلی دولت بر مردمان جغرافیای ایران در دو مقطع زمانی متفاوت بوده است، و بر همین اساس هم دولت‌ها استراتژی امنیت تعریف می‌کنند.

دولت مستقر در جغرافیای ایران در روابط بین‌المللی تا قبل از جنگ جهانی اول در دو نقش ظاهر شده است:

۱: اداره کننده یک منطقه محافظتی برای عدم دسترسی روسیه به هندوستان در این نقش از طرف بریتانیا مورد حمایت قرار می‌گرفت.

۲: از قرن شانزدهم تا اواسط قرن ۱۸ نقش ابزاری تهدیدی علیه دولت عثمانی را داشته است.

پس از جنگ جهانی اول و شکل‌گیری اتحاد جماهیر شوروی نقش دولت و جغرافیای ایران در سیاست بین‌المللی بدین شکل تغییر یافت:

معاهده لوزان، فاجعهای برای ملت کورد



دیاکو دانا

جنگ جهانی اول که در ربع نخست قرن بیستم و بین سالهای (۱۹۱۸-۱۹۱۴) توسط قدرت‌های جهانی در آن زمان

برافروخته شد، رویدادی بود که در آن بازه زمانی سبب کشتار و خانمانسوزی میلیون‌ها انسان بر روی این کره خاکی گردید. اما مسئله دیگری که حائز اهمیت و جای بحث و کاوش می‌باشد، این است که پایان آن جنگ سرآغاز تغییر و تحولاتی مهم در عرصه جهانی بود. به عبارتی دیگر جنگ جهانی اول از چند بعد جهان را دگرگون ساخت. نخست اینکه سه امپراطوری بزرگ جهان یعنی امپراتوریهای روسیه تزاری، آلمان و عثمانی که خود در شعله‌ور شدن این جنگ نقش اساسی ایفا کرده و تأثیرگذار بودند، فروپاشیدند. دوم، دو جبهه یعنی متحدین و متفقین درگیر در جنگ و سایر دول ۸ ماه پس از اتمام جنگ و به منظور ایجاد صلح و آشتی پیمان ورسای را در سال ۱۹۱۹ در پاریس امضا کردند.

سوم، پس از پیمان ورسای، دو معاهده یا پیماننامه سور و لوزان منعقد گردیدند که در جریان آن دولت‌های جدیدی از درون امپراطوری عثمانی سر برآوردند.

پس از پایان جنگ قدرت‌های جهانی به منظور صلح و ثبات فزونتر در سطح جهانی جامعه ملل را در سال ۱۹۲۰ تأسیس کردند. هرچند جامعه‌ی ملل در جریان جنگ جهانی دوم منحل گردید، اما سازمان ملل متحد جای آن را گرفت. به عبارت دیگر می‌توان گفت، جامعه ملل سرآغازی بود برای تشکیل یک سازمان

جهانی و بین‌المللی که در آن دول جهانی بتوانند در چهارچوب قوانین و مقرراتی که تحت نام (معاهده‌نامه، کنوانسیون، میثاق ...) برایشان تعیین شده با هم تعامل داشته باشند و صلح نسبی در سطح جهانی مستقر گردد.

در مقاله حاضر آنچه می‌خواهم بدان بپردازم، مسئله احقاق حقوق ملی ملت کورد است، معاهده‌نامه سور که در ۴۲۲ ماده منعقد شد، بر مبنای آن ملت کورد در

ماده‌های ۶۲، ۶۳، ۶۴ به مانند دیگر ملل می‌توانست دولت مستقل خود را تأسیس کند؛ اما دو سال بعد در سال ۱۹۲۳ و در قرارداد لوزان و برای تثبیت ترکیه جدید، همچنین قدرت‌های جهانی برای منافع خویش از آن چشم‌پوشی کردند و کوردستان بزرگ (چهار بخش کوردستان) که پیشتر در جریان جنگ چالدران بین دول عثمانی و صفوی تقسیم شده بود، اینبار میان چهار دولت سوریه، عراق، ترکیه و ایران تقسیم شد. به معنای دیگر می‌توان گفت، ملت کورد ضررمنده اصلی معاهده‌نامه‌ی لوزان بود.

هنگامی می‌گوئیم ملت کورد در جریان معاهده لوزان ضررمنده شد، یعنی چنانکه ذکر شد، میان چهار دولت تقسیم شد و با ژینوساید، آسیمیله‌شدن، قهر و سرکوب روبرو گردید. بخش شمالی کوردستان که در چارچوب ترکیه باقی ماند تحت سیاست‌های مصطفی کمال (آتاترک) با تلاش برای آسیمیله و ذوب شدن مواجه شد تا آنجا که از ملت کورد با عنوان ترک‌های کوهی یاد می‌شد. در آژمان همه شورش‌ها و قیام‌های کوردها در ترکیه مانند، قیام شیخ سعید پیران و درسیم



مسئله‌ی حقوق ملی کورد چیزی نیست که کسی بتواند آن را انکار و یا از آن چشم‌پوشی نماید، بلکه موضوعی است که در سطح جهانی مطرح است. می‌بینیم امروز جنوب کوردستان (اقلیم کوردستان) بخشی از خاک عراق است که در چهارچوب دولت عراق فدرال توانسته به حقوق ملی خود برسد. یا اینکه در کوردستان ایران، طی هشت ماه گذشته و در جریان انقلاب ژننا که نخست از کوردستان شروع شد سپس به دیگر مناطق ایران نفوذ کرد، در شعارهایش حمایت خود را از کوردستان به عمل آوردند.

به طور خلاصه، آنچه ضروری و الزامی می‌باشد این است که تمامی جریانات و نیروهای سیاسی چهار بخش کوردستان، از تاریخ تلخ و ناگواری که آکنده از ستم، ژینوساید، قلع و قمع و... که توسط اشغالگران و متجاوزین علیه ملت کورده انجام شده، درس عبرت گرفته و از هرگونه دوستگی، انشعاب و انشقاق که تاکنون به مبارزات رهایی‌بخش ملت کورد آسیب رسانده پرهیز کنند و مسئله‌ی ملی و منافع ملت کورد را در صدر تمامی مسائل قرار دهند.

رویکردی انتقادات به خود بنگیرم، درست است قدرت‌های جهانی و رژیم‌های اشغالگر در محروم ساختن کورد از حقوق ملی و سرکوب و آسیمیله‌کردن آن نقش داشتند، اما ملت کورد خود نیز در این رابطه دارای اشکالاتی می‌باشد. اگر در آن زمان روشنفکران، اشخاص سیاسی و جریانات سیاسی و رهبران جنبش‌های کورد به مانند دیگر ملل تحت ستم دارای اتحاد و انسجام درونی بودند، و در جریان پیمان لوزان از حقوق ملی کورد دفاع می‌کردند، سرنوشت ملت کورد به سمت و سوی دیگر گام برمی‌داشت. یعنی فقدان اتحاد، همبستگی، اجماع‌نظر و انسجام درونی در طول تاریخ، جنبش‌های بخش کورد را با موانع روبرو کرده است.

مسئله دیگری که باید مورد بحث قرار گیرد این است که با وجود ستمی که چه پس از معاهده لوزان و چه پیشتر از سوی اشغالگران بر ملت کورد و کوردستان تحمیل شده است، اما ملت کورد هیچ‌گاه از مبارزه برای تحقق احقاق حقوق ملی‌اش، هرچند با فراز و نشیب‌های متعددی نیز روبرو گشته است، تغلل نورزیده است. امروز برای جامعه‌ی جهانی محرز است که

عرب ذوب کند، به همین دلیل در آنجا نیز قیام و جنبش‌های بخش کورد به مقابله با این روند به پا خاستند. بخش دیگر کوردستان که به سوریه داده شد، به سرنوشت کوردستان عراق و ترکیه دچار شد. کوردستان واقع در مرزهای ایران نیز توسط حکومت متمرکز پهلوی تحت ستم قرار گرفت. در آژمان رضاشاه که با حمایت بریتانیا و توسط ژنرال ویلیام ادموند آیرونساید یکی از افسران بلندپایه‌ی ارتش انگلیس کودتای ۳ اسفند ۱۲۹۹ را به راه انداخت و سپس در سال ۱۳۰۴ پس از آنکه اریکه قدرت را در دست گرفت و سلسله‌ی پهلوی را تأسیس کرد، به منظور ایجاد حکومتی متمرکز می‌خواست تمامی ملل ایران تحت لوای یک ملت، زبان، فرهنگ، آداب و رسوم به‌نام فارس درآورد. معاهده‌نامه لوزان که در آن اعتنایی به حقوق ملت کورد نشد و ملت کورد را از احقاق حقوق ملی‌اش محروم ساخت، راه را برای رضاشاه بیشتر هموار کرد که ملت کورد را در قالب ناسیونالیسم ایرانی آسیمیله کند. موضوع دیگر که در اینجا باید بدان پرداخت این است که لازم است با

نقش زنان کورد در حفظ و گسترش فرهنگ مبارزات ملی



آرمان حسینی

دارد؛ البته به موازات تلاش در راستای تحقق اهداف ملی از مبارزات خود برای برابری جنسیتی نیز مغفول نمانده و از هیچ فداکاری‌ای دریغ نکرده‌اند.

انقلاب ژینا که غالباً انقلاب زنان - به دلیل نقش برجسته آنها در وقوع آن - نیز نامیده می‌شود، هنوز در جریان است و همزمان با آن فشارها و تهدیدات جمهوری اسلامی تروریست نیز روز به روز بیشتر و جدیتر می‌شود، به گونه‌ای که مجدداً انتظار حملات تروریستی گسترده موشکی، پهپادی و توپخانه‌ای علیه کمپ‌های احزاب کورد و همچنین توپباران کوهستان‌های اقلیم کوردستان عراق وجود دارد؛ این پیشبینی ناشی از فعالیت‌های مشکوک جمهوری اسلامی در کوردستان و روانه‌ساختن شمار زیادی از نیروها و ابزارهای جنگی سپاه به مناطق مرزی است. انتظار می‌رود در صورت تکرار مجدد حملات تروریستی از سوی رژیم، این بار نیز زنان مبارز کورد خیابان‌های کوردستان و ایران را به سنگر مبارزات مبدل ساخته و این واقعیت را دوباره متجلی خواهند ساخت که همه‌ی دختران و پسران کوردستان خود را دموکرات و کومله می‌دانند و بر این جمله معروف نیز مهر تاییدی خواهند زد که هر خانه‌ای در کوردستان ایران، مقر و مرکز احزاب مردمی است.



کورد در روند مبارزات ملی - دموکراتیک کوردها امروزه بر کسی پوشیده نیست و در سطح جهانی نیز بازتاب یافته است. این امر در همه بخش‌های کوردستان مصداق دارد. در کوردستان ایران که مورد تاکید من در این نوشتار است، زنان و دختران از تدارکات گرفته تا تشویق فرزندان خود به پیوستن به صفوف مبارزان راه رهایی ملی، از پیوستن خود به احزاب گرفته تا حضور فعالشان در مراکز آموزش عالی و مشارکت در انجمن‌ها و تا حضور فعالشان در اعتراضات و اعتصابات گسترده اخیر در ایران نقش‌آفرینی کرده و موارد فوق نشان از حضور و مشارکت فعال و ستودنی آنها در جامعه و روند مبارزات دوشادوش مردان برای تامین حقوق ملی پامال شده

و رشد سیاسی - اجتماعی موجب تشکل این احزاب شده است. به بیانی دیگر این احزاب گفتمانی را نمایندگی می‌کنند که دربردارنده خواست‌های فرموله‌شده جامعه کوردستان ایران است. در نتیجه، پیشمرگان این احزاب نیز همان فرزندان مادران و پدران جامعه کوردستان ایران بوده و هستند. بدین دلیل جامعه نیز از فرزندان خود در همه شرایط دفاع می‌کند. جامعه کوردستان نیز متشکل از مردان و زنان و دختران و پسران است؛ با همه انتقادات درون ملتی که به سنت‌های رایج خود داشته و داریم اما زنان و دختران نقش برجسته‌ای در جامعه کوردستان و در مبارزات ملی ایفا کرده‌اند. در واقع مشارکت و حمایت وسیع و گسترده زنان

انقلابی خود چیست؟ پاسخ این پرسش را باید در اساسنامه و برنامه سیاسی احزاب جستجو کرد. می‌دانیم که هر دو حزب دموکرات و کومله اساس مبارزه خود را بر "تامین حقوق ملت کورد در چهارچوب ایران فدرال" تعریف کرده‌اند. البته تفاوت دیدگاهها و گاهها نیز تضادهایی در مواضع آنها درباره مسائل کوردستان و ایران وجود دارد، اما آنچه که واضح و مبرهن است آن است که کومله و دموکرات احزاب برخاسته از بطن و متن جامعه کوردستان ایران هستند. به این معنا هم ادعای نمایندگی منافع کوردها را دارند و هم جامعه کوردستان ایران این نمایندگی را تا حد زیادی مشروع دانسته و هم بلوغ

زمانی که روستای "قوم قه‌لا" از توابع شهرستان مهاباد (پایتخت جمهوری دموکراتیک کوردستان) توسط نیروهای اشغالگر رژیم جمهوری اسلامی اشغال شد، "علی قمی" معاونت فرماندهی قرارگاه حمزه (که ستاد فرماندهی آن در شهر ارومیه واقع شده) را برعهده داشت. گفته می‌شود (دوستان وی نیز آن را تایید کرده‌اند) او در هنگام یورش و ورود به این روستا، مادر بارداری را که دست پسر خردسالش را گرفته بود خطاب قرار داده و از وی پرسیده بود: "ضد انقلاب کجا رفته‌اند؟". پاسخ می‌شود که "منظورت از ضد انقلاب کیست؟" علی قمی می‌گوید: "کومله و دموکرات!". آن مادر کورد بلافاصله با اشاره به جنین داخل شکم خود، در پاسخی درخورتحسین و فراموش‌نشدنی به تروریست علی قمی می‌گوید: "این یکی از آنها و دیگری نیز این کودکی است که دست در دستان من دارد!".

این مادر کورد که در جوابی دندان‌شکن به یک تروریست کودککش رژیم به زیباترین وجه ممکن احزاب کوردستان - دموکرات و کومله - را به فرزندان خود تشبیه می‌کند، احتمالاً از لحاظ تحصیلات نیز بی‌سواد - با توجه به وضعیت آن زمان کوردستان و نبود امکانات آموزشی مناسب و مکفی و فقدان وسایل ارتباط جمعی و شبکه‌های اجتماعی - بوده است. دلیل و سرچشمه این احساس مادران و زنان کورد نسبت به احزاب کورد و فرزندان

بشتاید یک زن لخت پشت پنجره است!



جمهوری اسلامی و قوانینش در ذهن و زندگی مردم ایران شکست خورده و تمام شده است، اما هنوز باور نمی‌کنند که دوراهش به سر آمده است و این اظهارات سرکوبگرانه علیه زنان تقلائی رژیم است که شکست خورده است و جز ابزار سرکوب هیچ چیزی در بساط ندارد. زنان مقاوم و شجاعانه ایستاده‌اند و خواستار آزادی و آن حقوق بنیادینی هستند که جمهوری اسلامی همه آنها را از زنان سلب کرده است.

هم حاکمان جمهوری اسلامی چنین در برابر زنانی که خواهان تعیین پوشش خود هستند، برآشفته‌اند. اینجا مشکل جامعه، برهنگی زن پشت پنجره نیست، بلکه صورت مسئله این جانیان و فاسدان حاکم تحمیل‌شده به جامعه است که حتی تصور دیدن تن یک زن پشت پنجره آنان را به حاکم برهنه‌ای تبدیل می‌کند که بدن بی‌هیبت و ناتوانشان دیگر قابل پنهان کردن پشت ردای گران‌قیمت دین‌فروشی نیست.

ایران بزرگترین مصادیق اقدامات ظالمانه رژیم اسلامی علیه زنان و حقوق بشر است. در واقع دغدغه حاکمیت اسلامی هرگز و هیچ‌گاه عفت و حرمت زنان نبوده و نیست بلکه زن‌ستیزی، دینامیسم سرکوبی عمومی برای بقای استبداد مذهبی است و اقتدار امنیتی این رژیم به جسم عریان و موی زنان بند است. در واقع جسم زن در حکومت اسلامی یک مسئله امنیتی است و بر همین اساس

مزخرف‌گویی و اظهارات مضحک و بی پایه مسئولین رژیم یا تعمدی و هدفدار است و یا از روی بیسوادی و کم‌خردی. ولی آنچه آشکار است احساس خطر لاریجانی‌ها از مبارزه زنان و تاثیراتش در تسریع زوال حکومت است و با چنین فرمایشاتی در واقع آن ذات سیاستمداری شکست‌خورده خود و لختی و عریانی و بی اعتباری فکر دینیشان را بر همه آشکار می‌کنند.

نقش لاریجانی‌ها در تئوریزه کردن دین در سیاست و زیست دینی و راه‌اندازی یک دستگاه عریض و طویل برای سلب بنیادینترین حقوق انسان‌ها یکی از اهرم‌های نظام ولایت فقیه برای تحمیل خود بر جامعه ایران بوده است. چنین فردی که مدافع سرسخت سنگسار است و آن را جزو "احکام شرع مقدس اسلام" می‌داند، دبیر "ستاد حقوق بشر ایران" بوده است. کدام حقوق؟ جامعه جهانی سنگسار را "انزجارآور و وحشیانه" می‌داند و جمهوری اسلامی سنگسار را در قوانین جزائی خود گنجانده است و از این مجازات دفاع می‌کند.

قوانین کشوری‌های مترقی و آزاد باعث نظم در جامعه و آسایش و آرامش زندگی مردم آن کشورها و روابط بین مردم و دولت است اما قوانین دینی و زن‌ستیز

از ابتدای بر سرکارآمدن رژیم جمهوری اسلامی تاکنون، زنان و دختران ایران، همواره مورد ظلم و آپارتاید جنسی در همه‌ی زمینه‌های اجتماعی و شخصی قرار گرفته‌اند؛ با شروع انقلاب ژینا این مسئله وارد مرحله‌ی تازه‌ای شد و ترس از نقش پیشتاز زنان، ولی فقیه و مسئولین را واداشت برای ایجاد رعب و اقدامات سرکوبگرانه علیه زنان به میدان بیایند و هر کدام به نحوی زنان را تهدید به سرکوب کنند، حتی با مزخرف‌گویی! در ادامه تهدیدها و فشار فزاینده بر زنان در راستای تحمیل حجاب اجباری، طی روزهای اخیر، محمدجواد لاریجانی، رییس پژوهشگاه دانش‌های بنیادی و دبیر سابق "ستاد حقوق بشر ایران!!" در واکنش به حضور چشمگیر زنان ایرانی بدون حجاب اجباری در اماکن عمومی گفت: "حتی اگر خانمی برهنه پشت پنجره خانه‌اش باشد، کسی که در خیابان دیده می‌تواند به پلیس زنگ بزند و اطلاع بدهد". این روزها از این‌گونه اظهارات عجیب و غریب در فضای مجازی کم ندیدم، وقتی مواجب می‌گیرند که به هر ترتیبی حجاب را بر زنان تحمیل کنند، کارشان به مزخرف‌گویی کشیده می‌شود.



آزین حسینی

به مناسبت روز جهانی محیط زیست: عشق به طبیعت از گذشته‌های دور تا به امروز



دکتر کاظم موسوی

بدون تردید یکی از عوامل عمده و مهم بوجود آمدن تمدنهای بزرگ و شکوفا در تاریخ کشورمان در میان ملل باستانی، وجود شرایط زیست محیطی و تنوع فراوان منابع طبیعی در ایران بوده است.

در گذشته‌های بسیار دور، طبیعت و عناصر آن از قبیل آب، هوا، زمین و گیاه، نقش مهمی در افکار و آیین زندگی ایرانیان باستان داشت. حفاظت از داده‌های طبیعت و مراقبت از پاکی و سلامت آنها، وظیفه کدبانان، روحانیان و رهبران سیاسی وقت به شمار می‌رفت. در ایران کهن، شناخت طبیعت و وفای با جنگل و درخت، مقام و مرتبه‌ی ارجمند داشته و در روایت‌های گوناگون درختان به فرشتگان و ملائک تشبیه شده‌اند. در این روایات، روح انسان نیکرفتار پس از مرگ به روح درخت و سبزه می‌پیوسته و عمری جاودان می‌یافته است. در باور عمومی این اندیشه وجود داشت که قطع درختان توهمند و نهالهای میوه، گناهانی بزرگند که به مرگ عزیزان و بستگان در آن سال می‌انجامند. اقدام به انداختن درختان کهنسال، شوم به شمار می‌رفت و عامل این کار نکوهمیده، نگون‌بخت می‌شد. در فرهنگ باستانی ایرانیان، پرورش درختان و رسیدگی و توجه به آنها نشانه‌ی از حصول نعمت و میمنت برای خانواده و نزدیکان بوده است.

ارج‌گذاران به پرورش درخت، به زمان پیش از زرتشت و فرهنگ ملل کهن آریایی بر می‌گردد. برای آنها نگهداری از درخت، نوعی نیایش و سپاس از آتش بوده، و درخت و چوب، قلب آن تلقی می‌شده که می‌بایست از آن نگهداری کرد.

با آن که در باورهای باستانی ایرانیان بخصوص درخت انار و خرما مرتبه ویژه‌ی داشت، اما حتی کاشتن و حفظ درختان بی‌ثمر با برگ‌های خاردار نیز غنیمت شمرده می‌شد. از زمانهای دور در سرزمین ما، توجه به سبزه و گیاه و نگهداری از درخت، اعمالی پسندیده و مورد عنایت پروردگار بوده است. از وجین علفهای هرز در زمین مزروعی، درختکاری و بارآوردن نهال میوه، به نام کارهای بهشتی یاد می‌شد و مردمان به این کردارهای نیک ترغیب می‌شدند.

دین زرتشت نیز در بنیانهای اعتقادی‌اش نگاهی همیشگی به حفظ جنگل و کاشتن و کشت داشته است. در کتاب مقدس زرتشت، رهنمودهای پرمعنایی در باب اهمیت طبیعت، حفظ و پاکی آب و زمین،

پاسداری از درختان و آبادانی و بارآور کردن زمینهای بایر وجود دارد. در جایی زرتشت از اهورامزدا می‌پرسد: ای پروردگار پرورش‌دهنده زمین، کدامین نقطه از زمین را نیک‌بخت‌تر می‌دانی؟ و اهورامزدا پاسخ می‌دهد: در مکانی که بیشتر از همه گندم و سبزی در آن کاشته شود، درختان آن پربارتر و تنومند به زمین ریشه دوانند، زمین آبیاری گردد و باتلاقها و لجنزارها و نمکزارها به طبیعت سبز و خرم برگردانده شوند. در کتاب زند اوستا، زرتشت به ایرانیان دستور کاشت و پرورش درخت می‌دهد. حکمرانان را موظف می‌کند این دستوره‌های دینی را بی چون و چرا بپذیرند و از کار نیک نگهداری از طبیعت سرپیچی نشود.

آمده است که ساسانیان نیز به مراقبت از گیاه و درخت علاقه بسیاری از خود نشان می‌دادند. شاید بسیاری داستان این ضرب‌المثل معروف را شنیده باشند. انوشیروان در یکی از روزها بر سر راه خود، در زمینی کنار جاده، کشاورز سالمندی را دید که مشغول کاشتن نهال درخت گردو است. او از این تلاش خرسند شد و کیسه‌ی از سکه زر به او بخشید و پرسید: تو که می‌دانی این نهال گردو پس از سالهای دراز به میوه می‌نشیند و چون تو دیگر نتوانی از آن نصیبی ببری، چرا آن را می‌کاری؟ پیرمرد دهقان پاسخ داد: دیگران کاشتند و ما خوردیم، ما نیز می‌کاریم که دیگران بخورند.

مردم باستان یک روز از سال را به درختکاری همراه با جشن و شادمانی اختصاص می‌دادند. همچنین مردم در جشن‌هایی مانند مهرگان، سده و نوروز از مظاهر و نمونه‌های گیاهان استفاده می‌کردند که این سنت نیک تا زمان ما همچنان ادامه یافته است.

عشق و علاقه به طبیعت نزد ایرانیان، از دیرباز، جای خود را در ادب و هنر نیز باز کرده است. هنرمندان و معماران، دیوارهای خانه‌ها و تالارهای قصرها را با نقش و نگارهای برگرفته از جنگل و درخت می‌آراسته‌اند. در ویرانه‌های به جای مانده از تخت جمشید، هنوز در میان کنده‌کاری‌های سنگی، نقش درخت نخل و برگ زیتون را می‌توان دید.

بهره گرفتن از برگ و پوست و شیره درختان و تهیه فرآورده‌های گیاهی، جای خاصی در دانش پزشکی ایران کهن داشت و گاه آوازه درمان گیاهی و پزشکان حاذق مطلع به این نوع درمانها، به همه جا می‌پیچید. این رشته از داروشناسی

و شناخت مرهم‌ها در دانشگاه جندی شاپور تدریس می‌شد. استفاده از چوب طبعاً در صنایع آن زمان نیز نقش مهمی داشت. ایرانیان کشتیهای بزرگی با چوب می‌ساختند که به آنها ناو می‌گفتند.

در مجموع می‌توان گفت که نگهداری از درخت و جنگل در زمانهای قدیم، حتی به صورت حرفه و کار دائمی جریان داشت. در روایت‌های تاریخی آمده است که کورش و داریوش از شهرداران خود می‌خواستند که برای مراقبت از جنگلها به درختکاری همت کنند و کسانی را به نگهداری از جنگلها بگمارند.

چند صد سال پیش از میلاد مسیح، زمانی که یهودیان در اورشلیم معابد خود را بازسازی می‌کردند، از ایرانیان کمک خواسته بودند تا شماری از مراقبان جنگل را، که در نزدیکی آنها در سرزمین لبنان امروزی حضور داشتند، به یاریشان بفرستند.

این انس و الفت با مظاهر طبیعت و عنایت و توجه به درخت و جنگل در زمان صلح و عمران دوام داشته ولی در اثر جنگها و هجوم‌های گوناگون لطماتی نیز به آن وارد شده است. آری، زمانی نه چندان دور، بخشهای عظیمی از غرب و جنوب و شمال ایران زمین یکسره از جنگل پوشیده بود. شاید دورانی همچون دوران حاکمیت جمهوری اسلامی در تاریخ ایران نباشد که حیات طبیعی و اساسا تمامی عرصه‌های محیط زیست و اکولوژی ایران به دلیل ماهیت مذهبی، بنیادگرا، ضد مدرنیته و تخریبگر محیط زیست تا این میزان آسیب دیده باشد.

در طول بیش از چهار دهه گذشته، روند ناسالم توسعه یا در حقیقت زوال اقتصادی، بر مبنای ائتلاف بی‌رویه، چپاول و استفاده غیرعادلانه و ناکارآمد از ذخایر و منابع ملی و طبیعی کشور شکل گرفته است. در نظام جمهوری اسلامی به دلایل میزان نجومی چپاول و غارتگری منابع ملی از سوی سرمایه داران، آفازاده‌ها و ثروتمندان و وابسته به رژیم شکاف میان بهره‌کشان و توده‌های کم‌بضاعت و فقیر در جامعه و بخصوص در مناطق روستایی و مناطق سکونت ملیتهای مختلف ایران، بطور روزمره رو به گسترش است و بار فقر و ستم اقتصادی هم بیشتر بر دوش کارگران، کشاورزان و زنان و کودکان و اقلیتهای جنسی تحت ستم سنگینی می‌کند. ادامه پیامدهای این وضعیت نیز بطور مستقیم به عدم تعادل‌های زیست محیطی و تخریب فزاینده محیط زیست و تهدید هر چه بیشتر زندگی مردم در میهن ما منجر شده است.

روز ۱۵ خرداد مصادف با پنجم ژوئن

بنام روز جهانی محیط زیست نامگذاری شده است. اما آنچه که باید در نظر داشت اینست که ماهیت تخریب محیط زیست در ایران، این میراث مردمان کشورمان از گذشته‌های دور تا به امروز، با صدمات ریز و درشت احتمالی به محیط زیست کشورهای گوناگون در جهان، کیفا متفاوت است. امروزه در کشورهای دیگر با بکارگیری قوانین و مقررات گوناگون زیست محیطی سعی می‌شود تا حد امکان از آسیب به محیط زیست جلوگیری کنند. در صورتیکه در کشور ما بخاطر وجود یک رژیم قرون وسطایی و جنایتکار، نهادها و وابستگان حکومتی، تا آنجا که توانسته‌اند از محیط زیست به انحاء مختلف خوردند و بردند و دزدیدند و نتیجه این شد که اکنون شاهدش هستیم. بیش از ۴۰ هزار نفر در سال تنها بر اثر آلودگی هوا جان خود را از دست می‌دهند و بسیاری دیگر خاموش در صف مرگ قرار می‌گیرند.

خشک شدن تالابها در مناطق مختلف کشور بیش از آنکه محصول تغییرات اقلیمی باشد، نتیجه پروژه‌های سدسازی "برادران قاچاقچی سپاه"، حفر چاههای بی‌رویه و برداشت بیش از اندازه از چاههای زیرزمینی است که خود را در آلودگی کشنده هوا (ریزگردها) و فرونشست زمین می‌نمایند.

در اقتصاد ویرانی که مردمان ایران زیر فشار فقر و فلاکت در حال له شدن هستند و توان خرید داروها برای معالجه بیماریهای ساده را ندارند، مشکل دفع زباله و پسماندهای شهری، صنعتی و بیمارستانی و ... سلامت همگان را هر روزه به چالش می‌کشد. این یک معضل حیاتی است که شاید راه‌حل آن در مقایسه با دیگر معضلات زیست محیطی بسهولت در دسترس باشد. تنها با اختصاص بخشی از پولهای اختلاس شده و یا هزینه‌شده برای پروژه‌های اتمی و موشکی و یا حمایت از نیروهای نیابتی جنایتکار در لبنان و یمن و عراق می‌شد با وارد کردن تکنولوژی بسیار پیشرفته موجود در جهان مشکل دفع زباله و مدیریت پسماند را حل کرد.

این سیاهه تخریب جنبه‌های گوناگون محیط زیست را می‌توان در یک لیست بلند راجع به جنگل، کمبود آب، فرسایش خاک، از بین رفتن گونه‌های گیاهی و جانوری و غیره ادامه داد و در مورد هر کدام مفصلا بحث و گفتگو کرد. اما آنچه که در بررسی‌های گوناگون زیست محیطی بسیار اهمیت دارد، نکته کلیدی بهم پیوستگی محیط زیست و سیاست است. اکولوژی سیاسی، آن مفهومی است که رژیم مخرب محیط زیست ایران بشدت از آن وحشت

دارد و به همین خاطر سالهاست که با ایجاد نهادهای موازی و بعضا تشویق فعالان شناخته شده زیست محیطی به پرداختن صرف به مسائل اکولوژیک از طریق دادن پست و مقام و تریبون... در صدد جدا کردن این دو مقوله در نزد جوانان است. این سیاست رژیم در جداسازی اکولوژی و سیاست، نقش سپاه و شرکتهای وابسته به این نهاد جنایتکار در امر خشکاندن تالابها را پنهان می‌کند و نمی‌گذارد انگشت اتهام بسوی شرکتهای وابسته به سپاه و آفازاده‌ها که امتیاز انحصاری دفع زباله و پسماند را در اختیار دارند، نشانه رود. و این سیاهه نقش چپاول وابستگان به حکومت در تخریب محیط زیست ایران به خوبی توسط این فریب که اکولوژی از سیاست جداست، در ابهام و پوشش خبری قرار می‌گیرد.

در روز جهانی محیط زیست یکبار دیگر باید تاکید کرد که تنها راه نجات محیط زیست ایران، تغییر تمامیت این رژیم ضدبشری با همه جناح‌هایش و استقرار یک نظام دموکراتیک و فدرال است. این تنها امیدوست که می‌توان با تکیه بر چنین سیستمی و با مجموعه‌ای از نقطه‌نظرات کارشناسانه، آزادی‌های اجتماعی و حق پرسشگری تمام آحاد مردم، محیط زیست هر نقطه از ایران را با مشارکت گروههای اجتماعی و سیاسی و تحت کنترل همان ملیت با زبان و هویت فرهنگی و علائق و آشنایی دیرینه‌شان دوباره ترمیم کرد.

بدین ترتیب با پشتوانه عشق و علائق تاریخی مردمان ایران به مظاهر طبیعت و توسعه و تلفیق آن با یک نگرش علمی و عملکردهای اکولوژی سیاسی- اجتماعی، بطور اتودینامیک و خودجوش در تفاهم سیاسی دموکراتیک میان ملیتهای مختلف و نزدیکی نیروهای ترقیخواه قطعا می‌توان به دوباره‌سازی محیط زیست و توسعه پایدار امید داشت. همان توسعه‌پایداری که هر منطقه‌ای از کشورمان سزاوار رسیدن به آن است. توسعه‌ای که تعمیق همه آزادی‌های سیاسی و اجتماعی و فرهنگی، برقراری حقوق بشر و عدالت اجتماعی، رفع تبعیض جنسی و دینی و فرهنگی و تقسیم عادلانه خدمات ملی اجتماعی در افق آن نقش می‌بندد.

توضیح - با سپاس و قدردانی از زحمات ارزشمند زنده یاد دکتر علی یحکشی استاد سابق دانشگاه گوتینگن آلمان، قسمتهایی از مطلب فوق از کتاب ارزنده ایشان درباره جنگلداری ایران، به زبان آلمانی، سال ۹۲ (صفحات ۲۶ تا ۲۹) استفاده شده است.

جمهوری اسلامی عواقبش بیش از عوایدش باشد، مطمئنا آن را متوقف یا حداقل دایره انجام آن را روز به روز کمتر می‌کنند؛ برای یک سازمان یا دولت تروریستی سکوت، رفتار نامتقارن طرف مقابل، معامله‌گری و باج‌گیری به معنای القای امنیت و ادامه همین عمل تروریستی است.

از غربی‌ها چنان به در بسته خورد که هرگز این عمل را در سال‌های بعد، در طول حیات شوروی، تکرار نکردند اما گروگان‌گیری جمهوری اسلامی از شهروندان غربی بیش از چهار دهه است که ادامه دارد.

هرچند که عکس العمل روسها دست کمی از عمل تروریستهای جمهوری اسلامی نداشت، اما مقصود، ذکر این نکته است که هرگاه استراتژی تروریستی گروگان‌گیری رژیم

آزاد شدند. حزب‌الله مسئولیت را از خود ساقط کرد و گفته شد که یک گروه به نام سازمان آزادیبخش اسلامی این کار را کرده و اصلا شیعه نبوده؛ سنی بوده و اساسا اشتباه شده است. سرهنگ یوری پرفیلیف، سالها بعد تایید کرد که قم و خانه خمینی را با موشک اتمی تهدید کرده بود. به هر روی، روش حزب‌الله و رژیم اسلامی برای باج‌گیری از شوروی به سبک باج‌گیری‌اش

مقام گروه گروگانگیر ارسال کردند و این اتفاق برای اعضای دیگر گروه هم افتاد. همزمان سرهنگ یوری پرفیلیف، فرمانده کا.گ.ب در مقر این نیرو در بیروت به شیخ محمدحسین فضل‌الله، چهره پرنفوذ این گروه، پیام داد که ممکن است مسکو "کاملا تصادفی" موشکی را در سقف خانه روح‌الله خمینی یا وسط شهر قم فرود آورد. بلافاصله سه گروگان "کاملا تصادفی"

در ازای آزادی آنان، درخواستهایی مطرح کرد. در این میانه، یک دیپلمات شوروی به نام آرکادی کاتکوف را به عنوان هشدار، کشتند و سه تن دیگر را نگه داشتند. واکنش شوروی اما از جنس غربی‌ها نبود. آنها اعضای نزدیک خانواده گروگانگیرها را شناسایی کردند، ابتدا فردی از نزدیکان یک فرمانده حزب‌الله را کشتند و خیر مرگ او را همراه با یک کادو برای آن

گروگانگیری و دیپلماسی گروگانگیری رژیم جمهوری اسلامی

مرکز همکاری: همیشه و همه جا صدای زندانیان سیاسی باشیم



ناوهدی هاوکاری حیزبه‌کانی کوردستانی ئیران
مرکز همکاری احزاب کردستان ایران

که نه اعدام و نه ترور، نه کشتار جمعی و نه پاک‌سازی، نه زندان و نه شکنجه و نه بیش از چهار دهه سرکوب خونین نتوانسته اراده مردم کوردستان را در هم شکنند، برعکس شکست و درماندگی و حقارت در مقابل اراده مردم نصیب رژیم شده است؛ بدون تردید بخشی از این فخر و سرفرازی ناشی از مقاومت زندانیان سیاسی در زندان‌های رژیم است.

درد بر روح شهیدای ۱۲ خرداد و همه زندانیان سیاسی اعدام‌شده!

درد بر زندانیان سیاسی مقاوم و خانواده‌های سرفراز آنها!
درد بر اراده و مقاومت ملت کورد!

مرکز همکاری احزاب کوردستان ایران
۱۲ خرداد ۱۴۰۲ خورشیدی

بسیاری جهات مهم و مناسب دارند، چرا که این ۵۹ زندانی سیاسی که در آن روز به صورت دسته‌جمعی در زندان تبریز اعدام شدند عضو یک سازمان سیاسی خاصی نبودند، بلکه از اعضاء و هواداران اکثریت احزاب و سازمان‌های کوردستان بودند. آنها که دارای اهداف و انگیزه‌های مشترکی بودند با مرگ سرفرازانه خود به پیشاهنگان دفاع از حقوق و هویت ملت خود تبدیل شدند. آنها راست‌قامت جان سپردند اما به زانو درنیامدند و در روح مبارزاتی جنبش سیاسی و ملی ملت خود دمیدند.

مرکز همکاری احزاب کوردستان ایران ضمن اعلام مجدد پشتیبانی خود از نامگذاری ۱۲ خرداد به عنوان روز زندانیان سیاسی کوردستان، با نهایت قدردانی و احترام یاد و خاطره آن ۵۹ جوان شهید و همه زندانیان سیاسی شهید کوردستان را گرامی می‌دارد. همچنین گرم‌ترین درودها را نثار زندانیان سیاسی پیشین و کنونی می‌نماید که سیاه‌چال‌های جمهوری اسلامی را به میدان مبارزه و مقاومت علیه این رژیم مبدل نموده‌اند.

مرکز همکاری به همین مناسبت اعلام می‌دارد که ضروری است ۱۲ خرداد بهانه‌ای باشد برای یادآوری آن وظایفی که همه ما احزاب و سازمان‌های سیاسی، نهادها و مجامع حقوق بشری و همه جریان‌ها و افراد در هر شرایط و وضعیتی در رابطه با زندانیان سیاسی و خانواده‌های آنها بر عهده داریم. لازم است همگان در هر مناسبتی در داخل و خارج از کشور صدای زندانیان سیاسی باشیم و با حمایت مستمر خود از آنها، رژیم را آگاه سازیم که زندانیان سیاسی‌مان از پشتیبانی همه مردم کوردستان برخوردارند و جامعه کوردستان خود را موظف به پیگیری سرنوشت آنها می‌داند.

تداوم مبارزه و مسئولیت‌پذیری جوانان و احساس مسئولیت در مقابل سرنوشت ملت و میهن که در هنگامه انقلاب ژینا تابلوی خون‌نگار پرشکوهی را به نمایش گذاشت، به همگان یادآور می‌شود

یک سال پیش با پیشنهاد انجمن زندانیان سیاسی کوردستان ایران و حمایت بسیاری از سازمان‌های مدافع حقوق بشر در کوردستان، روز ۱۲ خرداد به عنوان روز زندانیان سیاسی کوردستان نام‌گذاری شد.

انتخاب این روز بدان دلیل بود که در ۱۲ خرداد سال ۱۳۶۲ خورشیدی، رژیم جمهوری اسلامی ایران با ارتکاب جنایتی بزرگ ۵۹ جوان اهل شهر مه‌باد را به اتهام همکاری با سازمان‌های سیاسی کوردستان در شهر تبریز گلوله‌باران کرد. این ۵۹ زندانی سیاسی نه به طور علنی محاکمه شدند و نه حق تعیین وکیل را داشتند و حتی بعد از اعدام دسته‌جمعی‌شان اجسادشان را نیز به خانواده‌هایشان تحویل ندادند و تاکنون نیز مکان دفن آنها نامشخص است.

جمهوری اسلامی ایران در ۴۴ سال گذشته دهها هزار فعال سیاسی کورد را داخل کشور به دلیل حق‌طلبی آنها بازداشت و حداقل ۲۳۰۰ زندانی سیاسی کورد را اعدام کرده است. رژیم نخستین اعدام‌های خود را در کوردستان در روز ۲۸ مرداد سال ۱۳۵۸ با اعدام ۱۲ نفر در شهر پایه آغاز کرد و موج اعدام‌ها به سرعت به دیگر شهرها و مناطق کوردستان رسید و رژیم در ادامه جنایات خود فاجعه اعدام دسته‌جمعی ۵۹ جوان مه‌بادی را در خرداد ۱۳۶۲ رقم زد. این رژیم در مدت ۴۴ سال حکمرانی خود مرتکب جرم و جنایات عدیده‌ای علیه زندانیان سیاسی کورد شده است. دلیل آن نیز این بوده که جنبش سیاسی کورد همیشه در خط مقدم مبارزه علیه رژیم جمهوری اسلامی بوده و فرزندان ملت حق‌طلب و مبارز کورد علیرغم بازداشت، شکنجه، اعدام و تحمیل احکام حبس بلندمدت و محرومیت از همه انواع حقوق زندانیان سیاسی همچنان از مبارزه مشروع ملت خود دفاع کرده‌اند. اما انتخاب روز ۱۲ خرداد به عنوان روز زندانیان سیاسی کورد از

تحصیل برای ناکامی

قبل از خدا حافظی



جمعیت دانش‌آموزی وزارت آموزش و پرورش با احتساب دانش‌آموزان بزرگسال، ۱۶ میلیون و ۲۰۰ هزار نفر است.

از این بودجه فقط ۳۰ درصد جهت اعتبار ردیف کیفیت‌بخشی تخصیص داده شده است. ۲۲ هزار میلیارد تومان از بودجه رای رتبه‌بندی استفاده شده و ۲۰ درصد از ردیف‌ها و سرفصل‌های اصلی بودجه آموزش و پرورش کسر شده است.

این سه جمله در مورد بودجه فقط بخشی از بحران آموزشی در ایران است و سران این رژیم برای جبران هر خطایی از گزینه «از چاله به چاه افتادن» استفاده می‌کنند. طرحی که آنان از آن به برون‌سپاری یاد می‌کنند. بیشتر به اجاره‌دادن مدارس یاد می‌شود.

باید تاکید کرد هیچگونه عقلانیتی در این طرح نیست؛ آنچه از چنین طرح‌ها و پروژه‌هایی می‌توان استنباط کرد، این است که آموزش و پرورش در جغرافیای ایران به سرباری برای مسئولان رژیم ایران تبدیل شده است که تنها برای رفع تکلیف در حد طرح‌های مقطعی به آن می‌پردازند.

دنبال آن فراهم کردن زمینه‌ای برای ارتباط هنرجویان با بازار کار است تا تولیدکنندگان واحدهای خدماتی و تولیدی بتوانند بدون واسطه از این ظرفیت‌ها استفاده کنند. برای ادامه فعالیت خود بهره ببرند.

منتقدان این طرح اعلام کرده‌اند که معلمان برون‌سپار آموزش و پرورش، از هرگونه مزایایی که معلمان رسمی برخوردارند، محروم شده‌اند. نه بیمه ای در کار است و یا اگر هم است به صورت ناقص و نه عیدی و سایر حقوق پایه به آنها پرداخت می‌شود.

در لایحه بودجه ۱۴۰۲ برای وزارت آموزش و پرورش ۲۴۲ هزار میلیارد تومان پیش‌بینی شده است که نسبت به سال ۱۴۰۱، به میزان ۲۱ درصد افزایش داشته است. این ادعایی است که سران رژیم ایران مطرح می‌کنند.

این بودجه شندرغاز برای مهمترین ارگان تربیتی و آموزشی در یک کشور آن هم تربیت برای نسل آینده است! وزارت آموزش و پرورش بزرگترین دستگاه اجرایی رژیم ایران است و طبق خود آمار رژیم این وزارتخانه ۹۷۱ هزار پرسنل شاغل دارد و همچنین ۲۸ هزار بازنشسته در آموزش و پرورش فعالیت می‌کنند؛ همچنین

آخر خود موسوم به «برنامه هفتم توسعه» تحت عنوان‌های «اعطای اختیارات اداری و مالی لازم و تقویت سطح تصمیم‌گیری به ارکان مدرسه به‌عنوان کانون تربیتی محله» و یا «برون‌سپاری» و «مشارکت مردمی» معنای این حرف‌های کلی کارشناسان رژیم تهران در تشریح و تفسیر روزنامه برای توجیه این طرح تخریبی بیشتر قابل توجه است.

طرح برون‌سپاری به منظور واگذاری بخشی از آموزش‌های مهارتی شاخه کاردانش به موسسات تولیدی و خدماتی که از سال ۹۵ آغاز شده، گویا راهی برای رونق بازار کسب و کار گشوده است.

بر اساس این طرح هنرجویان هنرستان‌ها بر اساس مصوبه هیات وزیران باید بخشی از واحدهای درسی خود را در قالب این طرح در داخل کارخانه‌ها، شهرک‌های صنعتی، مراکز تولیدی، خدماتی و آموزشگاه‌های آزاد و دولتی فنی و حرفه‌ای و با بهره‌گیری از فضا، نیروی انسانی و تجهیزات آنها بگذرانند.

یکی از اهداف تعریف شده برای این طرح جذب بیشتر دانش‌آموزان به رشته‌های شاخه کاردانش و به

بازماندند و یک‌سال تحصیلی‌شان با رفت و امسال با شدت گرفتن بحران اقتصادی و گسترش فقر مالی در میان خانواده‌ها و بیشتر و گران‌تر شدن لوازم تحصیلی مسلمانان بسیاری از والدین نخواهند توانست حتی کتاب، دفتر و دیگر لوازم آموزشی ابتدایی را برای فرزندان تدارک ببینند و آنها را به مدرسه بفرستند و به این ترتیب هزاران نوجوان همچون سال تحصیلی گذشته از ادامه تحصیل بازخواهند ماند.

در حالیکه مسئولان رژیم ایران در امور آموزشی، می‌بایست هزینه‌های چند سال کرونایی را بپردازند؛ طی طرحی درصدد هستند که هزینه مادی سنگینی را بر دوش مدارس و کارکنان آنان ببارانند طرحی که به «برون‌سپاری» نامگذاری شده است. «برون‌سپاری» اسم مستعار دست کردن در جیب مردم برای تأمین هزینه‌های تمام اموری است که سرمایه‌های عمومی و مالیات‌ها باید به آن اختصاص یافته و از اساس بخشی از وظایف حاکمیت است.

گام جدید برای چپاول بیشتر از مدارس و نظام آموزش و پرورش را دولت رئیسی برداشته و در طرح

مسئولان آموزشی رژیم جمهوری اسلامی رسماً اعلام کرده‌اند که در آغاز ماه آبان سال جاری، درهای مدارس به روی ۱۵ میلیون دانش‌آموز دوره‌های ابتدایی و دبیرستانی گشوده خواهد شد تا به روال معمول گذشته سال تحصیلی جدیدی را آغاز کنند. اما بازگشت مجدد دانش‌آموزان به مدرسه در حالی است که هیچ برنامه مشخصی برای جبران بازماندگی تحصیلی دانش‌آموزان روی میز کار دستگاه آموزشی رژیم قرار ندارد.

باید به خانواده‌های بسیاری اشاره کرد که به خاطر فقر مالی و تنگدستی تاکنون نتوانسته‌اند هزینه سه میلیون تومانی خرید کتاب‌های درسی و سایر لوازم مختلف تحصیلی را فراهم کنند و فرزندان‌شان را به مدرسه بفرستند. چنانچه در سال تحصیلی گذشته هم در جریان پروژه آموزش از راه دور، هزاران دانش‌آموز به خاطر فقر مالی خانواده و عدم دستیابی وسایل ارتباط جمعی از تحصیل



جمال رسول دنجه